

شجاعت و جوانمردی

شہدا

ناصر کاوہ

کتاب شجاعت و جوانمردی شہدا، ناصر کاوہ

امروز کشور ما به بزرگداشت شهدا احتیاج دارد

امروز کشور ما به بزرگداشت شهدا احتیاج دارد. تهاجم دشمنان در سطح مسائل معنوی، بسیار مشکل سازتر از حملات سخت است... شهدا در زمانی که زنده بودند، با جان خودشان دفاع کردند؛ امروز با هویت و معنویت خودشان دارند از هویت کشور و اسلام دفاع می کنند.

امام خامنه ای: در دیدار با دست‌اندرکاران کنگره بزرگداشت

شهدای استان خراسان جنوبی

۱۴ آبان ۱۴۰۲



نباید گذشت جوشش خون شهیدان فرو بنشیند زیران شهیدان هویت

ملت ایران هستند و ملت نباید هویت خود را فراموش کند.

رهبر معظم انقلاب، اسلامی، امام خامنه ای

۳ آذر ۱۴۰۲

کتاب شجاعت و جوانمردی شهیدان، ناصر کار...

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتاب شجاعت و جوانمردی شهدا
نویسنده: ناصر کاوه
گرافیک و طراح: علی کربلائی
ویراستار و حروف نگار: نرگس کاوه
مشاور طرح: مهدی کاوه
روابط عمومی و پشتیبانی: فاطمه عاقلی
رسانه و فضای مجازی: لیلا عاقلی
قیمت: ۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

سرشناسه: کاوه، ناصر، ۱۳۴۴
عنوان و نام پدیدآور: شجاعت و جوانمردی شهدا
مشخصات ظاهری: ۳۸ ص.
شابک:
۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: شهیدان — ایران — بازماندگان — خاطرات
Martyrs — Iran — Survivors — Diaries
موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ — خاطرات
Personal narratives — Iran-Iraq War، ۱۹۸۰-۱۹۸۸
رده بندی کنگره:
رده بندی دیویی:
شماره کتابشناسی ملی:

فهرست

مقدمه / ۲

امر به معروف و نهی از منکر / ۵

رعایت بیت المال در زندگی شهدا / ۱۷

پاسداری شهدا از ولایت فقیه / ۳۰

رعایت حجاب در وصیت نامه شهدا / ۵۰

رعایت نظم و باط در زندگی شهدا / ۶۵

خمس دادن شهدا / ۶۹

رعایت حق الناس در زندگی شهدا / ۷۱

اهتمام شهدا به ساده زیستی / ۷۷

شجاعت شهدا / ۸۵

استکبار ستیزی امام و شهدا / ۹۷

اهتمام شهدا به خواندن اول وقت / ۱۰۹



کتاب شجاعت و جوانمردی شهدا، ناصر کاوه



در بیان زندگی نامه‌ی شهیدان سعی کنیم خصوصیات زندگی اینها و سبک زندگی
اینها و چگونگی مشی زندگی اینها را تبیین کنیم، این مهم است امام خامنه‌ای

کتاب شجاعت و جرأت‌داری شهید، ناصرکار

این کتاب تقدیم می‌شود
به ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین)
امام خمینی (ره)، شهدا از صدر اسلام تا تمامی شهدای نظام مقدس
جمهوری اسلامی ایران و رئیس جمهور شهید، سیدابراهیم رئیسی و شهدای همراه

امام خامنه‌ای

... ما با شهدا معاصر بودیم و جهاد و ایثار و شهادت و گره‌گشایی‌ها و ایستادگی آنان در مقابل قدرتها را دیدیم اما نسل جوان، این موضوع را با وضوح و بداهتی که ما متوجه شدیم، نمی‌بیند، بنابراین هر یک از علما، روشنفکران، دانشگاهیان و صاحبان مناصب دولتی، باید به تناسب جایگاه خود نقش آفرینی کنند. راه مقابله با جنگ شناختی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی جبهه دشمنان انقلاب اسلامی، استمرار راه شهدا و عمل به درس آنان یعنی مجاهدت، ایستادگی و مقاومت است...

... عزیزان من، برادران خوب، خواهران خوب! بدانید، امروز هم پیام شهیدان اگر به گوش ما برسد، از ما خوف را و حزن را برطرف خواهد کرد. آنهایی که دچار خوفند، آنهایی که دچار حزنند، این پیام را نمی‌گیرند، نمی‌شنوند، والا اگر صدای شهیدان را بشنویم، خوف و حزن ما هم محو خواهد شد، به برکت صدای شهیدان...



کتاب شجاعت و جوانمردی شهیدان، ناصرکار



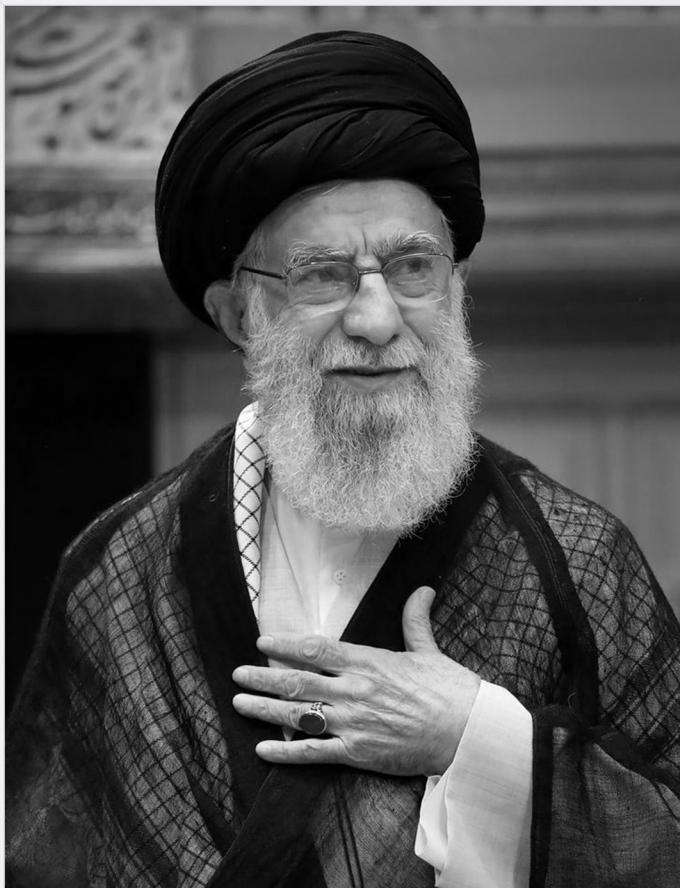
شهادت در محضر خدا هستند

قلم قاصر ما در وصف شهیدان چه تواند گفت، از شهیدان ارجمندی که خداوند تعالی در شأن آنان کلمه بزرگ اَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ بِرُزْقُونَ را فرموده است، بشری قاصر مثل من چه تواند گفت. آیا بار یافتن نزد خداوند ضیافت مقام ربوبی از آنان را می توان با قلم و بیان و گفت و شنود توضیح داد؟ آیا این همان مقام فَاَدْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي نیست که حدیث شریف بر سید شهیدان و سرور مظلومان منطبق نموده است؟ آیا این جنت همان است که مؤمنان در آن راه دارند، یا لطیفه الهی آن است؟ آیا این بار یافتن و ارتزاق نزد رب الارباب همان معنی بشری آن است، یا رمزی الهی و والاترو فوق برداشت بشر خاکی؟ بارالها، این چه سعادت عظیمی است که نصیب بندگان خاص خود فرمودی که ما از آن محرومیم. اکنون من به مادران و پدران مهربانی این بندگان خاص خدا و همسران و بازماندگان این عزیزان به جای تسلیت، تبریک عرض می کنم. یَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَاَفَوْزَ فَوْزًا عَظِيمًا... امام خمینی، کتاب: ایثار و شهادت در مکتب امام خمینی، ص ۲۳

«مقدمه»

واژه پژوهان «شجاعت» را اسم مصدر از ریشه «ش - ج - ع» و به معنای قوت قلب، دلیری و جرئت رویارویی با سختی‌ها دانسته‌اند [۱۴]. به گفته برخی، دارنده این صفت از جنگ نمی‌هراسد و بی‌واهمه به آن اقدام می‌کند [۱۵]. شجاعت به معنای احتیاط نکردن نیست و... در نگاه قرآن، جهاد برای دفاع از جان و مال و ناموس، پسندیده است، از این رو بیشتر یهودیانی را که در ماجرای طالوت و جالوت به رغم اعلان آمادگی برای دفاع از دیارشان سستی کرده و از جنگ سرباز زدند، نکوهیده و این عمل آنان را ظلم خوانده و در مقابل، از گروهی اندک که مقاومت کردند تجلیل کرده است. بر اساس برخی آیات قرآن، می‌توان شجاعت را شرط فرماندهی در جنگ دانست. بنی اسرائیل که از دشمن به تنگ آمده بودند، از پیامبرشان خواستند فرماندهی [۸۵] بر آنان بگمارد تا با او به جنگ با دشمن برخیزند. پیامبر آنان، پس از آنکه از آنان برای جنگ با دشمن تعهد گرفت، طالوت را فرمانده آنان قرار داد و علم و توانایی جسمی وی را دو دلیل عمده در گزینش او به فرماندهی بنی اسرائیل برشمرد. برخی شجاعت و شهامت را مهم‌ترین کلید پیروزی و اساسی‌ترین پایه سربلندی، و در مقابل، ترس بیجا را از رذایل اخلاق و مایه ذلت و زبونی و عقب افتادگی انسان‌ها دانسته و مهم‌ترین مانع شجاعت، ترس است. ترس دارای گونه‌های مختلفی، مانند ترس از دشمن، ترس از مقاومت مردم در برابر سخن حق و ترس از ملامت

کتاب شجاعت و جرأت در شهادت، ناصر کاویانی



به برکت شهیدان، حزن و خوف ما از بین می رود

عزیزان من، برادران خوب، خواهران خوب! بدانید، «امروز هم پیام شهیدان اگر به گوش ما برسد، از ما خوف را و چیزن را برطرف خواهد کرد. آنهایی که دچار خوفند، آنهایی که دچار حزنند، این پیام را نمی گیرند، نمی شنوند، و آلا اگر صدای شهیدان را بشنویم، خوف و حزن ما هم محو خواهد شد به برکت صدای شهیدان... این حزن و خوف ما را از بین خواهد برد و بهجت و شجاعت و اقدام را برای ما به ارمغان خواهد آورد...» ۱۳۹۷/مهر/۰۴ شهید چیت سزایان، شهید ابراهیم هادی، شهید وزوایی؛ همه‌ی اینها شهادتی هستند که چون معرفی شده‌اند و چهره‌های شان تبیین شده، مجموعه‌ای از جوانها هم به اینها دل بسته‌اند؛ وقتی دل می بندند، راه آنها را دنبال می کنند. این درست نقطه‌ی مقابل آن حرکتی است که سعی می کند دلبستگی‌ها را به نمادهای فساد، به نمادهای دنیاطلبی، به نمادهای هرزه‌گرایی جلب کند؛ ببینید این، نقطه‌ی مقابل آن است؛ این را شما دنبال نکنید، ان شاءالله که خداوند هم کمک تان خواهد کرد... امام خامنه ای، ۱۳۹۸/آذر/۲۵

آنان است. ترس برمال، جان و ناموس از مهمترین عواملی است که جسارت را از انسان می‌گیرد و مانع کارهای شجاعانه می‌شود. شیطان نیز که مهم‌ترین دشمن انسان است، از دیگر موانع شجاعت به شمار می‌آید که با تزیین دنیا در چشم انسان‌ها تمام تلاش خود را برای ترساندن دوستان خود به کار می‌برد تا در برابر دشمن مقاومت نکنند. به نقل از امیرالمؤمنین - علیه السلام - روایت شده است که حضرت در مقام بیان شدت نبرد و توصیف شجاعت و استقامت پیامبر - صلی الله علیه و آله - آن را فرموده است و فرمایش حضرت نیز این‌گونه است. «هنگامی که جنگ داغ می‌شد و نبرد به اوج می‌رسید ما در کنار رسول خدا و در پناه او با دشمن و کاروزار می‌پرداختیم و در این نبرد خود پیامبر - صلی الله علیه و آله - بیش از دیگران بر دشمنان حمله می‌برد بگونه‌ای که هیچکدام از ما پیامبر - صلی الله علیه و آله - به دشمن نزدیک‌تر نبودیم... کتاب «فروغ ابدیت

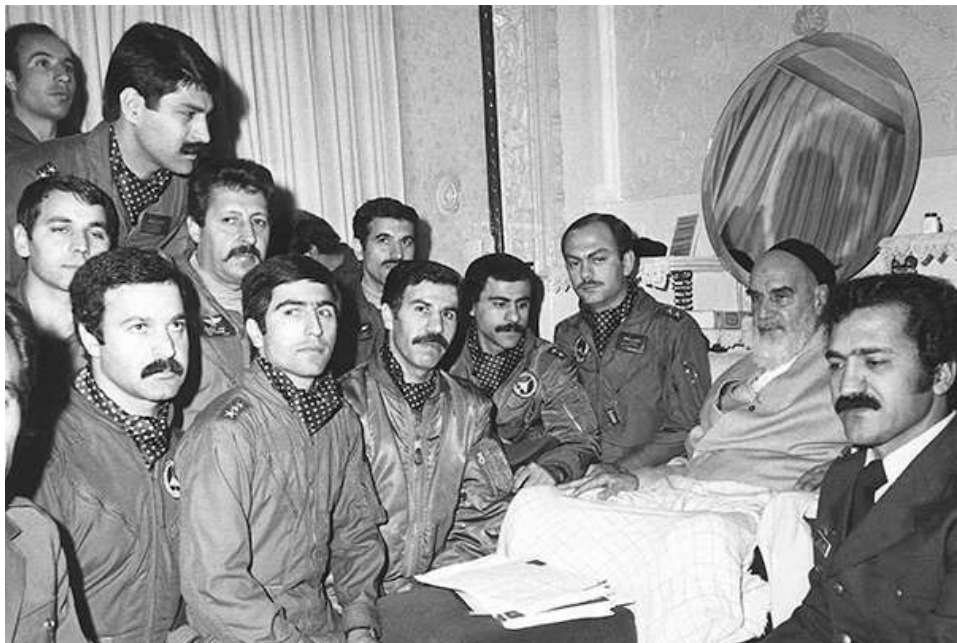
باحول وقوه الهی، باتوسل به چهارده خورشید منور و با استعانت از شهدا از میان هزاران خاطره و به رسم چیدن بهترین گل‌های معطر و تهیه خوش‌بوترین عطرها و با امید برآمدن هزاران آرزو با نام مقدس و مبارک امام زمان (عج) و با رمزی زهرا (س) نوشتن کتاب **شجاعت و جوانمردی شهید**، را شروع می‌کنیم، تا ان شاءالله مورد رضایت و خشنودی «خداوند عزوجل» واقع گردد...

ازادتمند ناصرکاوه

کتاب شجاعت و جوانمردی شهید، ناصرکاوه



« شجاعت و جوانمردی شهدا



شجاعت امام خمینی در برابر شاه!

هر ماشینی که می خواست وارد دربار شود رنگ آن باید مشکی می بود. و حتما یک سرنشین می داشت. او باید دم در ورودی از ماشین پیاده می شد و کلاهش را برمی داشت. لباس ملاقات می پوشید و وقتی وارد اتاق می شد می ایستاد، تا اجازه نشستن بیابد. حتی وضع طوری بود که چند ساعت قبل به فرد آداب ملاقات را یاد می دادند. اما امام سوار ماشین سفید رنگی شد و به درب کاخ که رسید گفت: «روح الله از طرف آیت الله العظمی بروجردی». نگهبان گفت: «(باید از ماشین پیاده شوید)». امام گفت: «پس بر می گردم». نگهبان هم بالاچاره درب را باز کرد. و ماشین تا دم در کاخ رفت. با همان وضعیت و بدون تغییر لباس داخل شدند و روی صندلی شاه نشستند! شاه که وارد شد صندلی نبود و مجبور شد بایستد تا صندلی بیاورند. به شاه گفت: «آیت الله بروجردی فرمودند که قاتلین بهائیان ابرقو باید آزاد شوند». شاه گفت: «شاه مشروطه چنین کاری از دستش بر نمی آید». دوباره پیام آیت الله را تکرار کرده بلند می شوند و می روند. هیبت امام شاه را گرفته بود و همان روز فرمان آزادی قاتلان بهائیان صادر شد. این عزتی که امام برای انقلاب به ارمغان آوردند، نتیجه شجاعت بود. بدون شجاعت مگر کسی می تواند در اعلامیه خود بگوید: «من سینه خودم را برای آماج گلوله ها آماده کرده ام». منبع: کتاب: حاشیه های مهم تر از متن، ص ۴۸ و ۴۹

کتاب شجاعت و جوانمردی شهدا، ناصر کاویانی



مهدی خندان شب عملیات والفجر چهار در ارتفاعات کانی مانگا، داخل خاک عراق برای شکستن خط، دست انداخت توی سیم خاردارها حلقوی؟ زور زد و سیم خاردار از هم باز باشد. زیر نور منور با چشم خودم دیدم که لبه‌های تیز سیم خاردار از یک طرف انگشتانش فرو رفته و از طرف دیگر آمده است. خون شرشر ریخت روی زمین. خودش را کشید تو سیم خاردار. چه زوری زد تا توانست دستش را از توی سیم خاردارها آزاد کند! شروع کرد به برداشتن مین‌ها. وقت نبود آنها را خنثی کند. برمی‌داشت و از سر راه می‌گذاشت شان کنار. مین‌ها را که جمع کرد دوباره دستانش را انداخت میان کلاف سیم خاردار و کشید. سیم خاردار از هم باز شد و او خواست رد شود که شانهاش گیر کرد به تیغ‌های پولادی، سیم خاردار. پوست و گوشتش را از هم درید. مهدی برخاست. شده بود خون خالی. دست برد و نارنجکی درآورد که او را دیدند. چهار لول دشمن گرفت طرفش. تیرها به لبه شیار می‌خوردند و خاک‌ها را می‌پاشید روی آسمان. وقتی مهدی ایستاد... روی سیم خاردارها افتاده بود بادستهای از هم باز! آن دست‌های باز و آن سیم خاردارها. مهدی خندان مثل میسح مصلوب شده بود داخل سیم خاردارها، تا شهید شد...

برگرفته از روایت «حاج آقا پروازی»

شهید مهدی خندان



کتاب شفاعت و جوانمردی شهید، ناصر کار





قرار بود رضا شاه از دبستان حکیم نظامی دیدن کند. قرار شد سید مجتبی که طی دو سال، چهار سال را خوانده بود، به عنوان نماینده دانش آموزان دسته گلی را تقدیم رضا خان کند. جلوی شاه که رسید، دسته گل را محکم کوبید توی صورت شاه؛ طوری شد که کلاه از سر رضا شاه افتاد. مدیر بیچاره تا مرز اعدام پیش رفت و بالاخره دربار قبول کرد که سید مجتبی از دیدن جلال همایونی! هول شده است. نواب از همان کودکی آن کلاه را به سر رضا شاه گشاد می دید... با پیشنهاد سید از نجف پیاده به سمت کربلا راه افتادیم. در تاریکی هوا، مرد عرب، خنجر به دست، با نعره «پول و جواهر هر چه دارید رو کنید» زهره ام را ترکاند. داشتم پول هایم را در می آوردم که سید با جستی و چالاکی خاصی، خنجر را از مرد عرب گرفت و آن را نزدیک گلویش گذاشت و با فریادی رعد آسا گفت: «یا خدا باش و از خدا بترس». رهایش کرد و گفت برویم. من هنوز در فکر او بودم که با سرافکنندگی پیش آمد و ما را به خیمه اش دعوت کرد. در کمال ناباوری سید دعوتش را پذیرفت. گفتم: چگونه دعوت کسی را می پذیری که تا چند لحظه پیش، قصد غارت ما را داشت؟ سید گفت: نترس! اینها عرب هستند و میهمان را ارج می نهند. تا صبح خوابم نبرد. اما نواب و آن عرب راحت خوابده بودند... برگرفته از روایت «کتاب سید مجتبی نواب صفوی»

شهید نواب صفوی



کتاب شفاعت و جوانمردی شهید، ناصر کار





به این میگویند!؟

خبر بدی بود. ضد انقلاب به روستایی حمله کرده و پزشک جهاد را شهید کرده بودند. مصطفی لباس رزم پوشید و حمایل بست و به همراه پیش مرگان کرد، راهی منطقه شد. کردها از شجاعت یک آخوند با عمامه، خیلی تعجب کرده بودند. بعد از پاک سازی روستا، پیش مرگ کرد جلو. آمد و با تعجب گفت:

«به این میگویند آخوند!». مصطفای حاضر جواب هم، دستی به سبیل تا بناگوش کرد کشید و گفت: «به این میگویند سبیل!». هیچ آزاری از ایشان به ما نرسیده است...

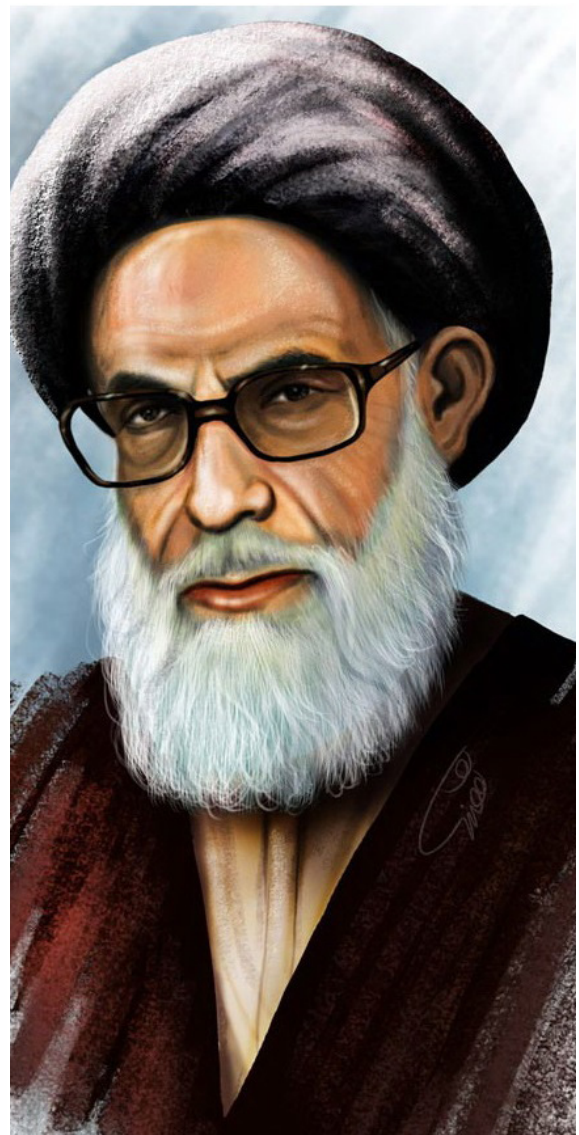
برشی از زندگی شهید مصطفی ردانی پور
منبع: کتاب مصطفی

شهید دستغیب

در سال ۱۳۱۴ وقتی رضا خان به مبارزه با حجاب و لباس روحانیت پرداخت، شهید سید عبدالحسین دستغیب به طور علنی با این تصمیم حکومت مبارزه می کرد و موضع گیری می کرد. با اوج یافتن مبارزات، حکومت سید را ممنوع المبهر کرد. اما سید دست بردار نبود؛ روی زمین می نشست و روشننگری می کرد. در برابر فشار حکومت می گفت: شما مرا از منبر رفتن ممنوع کرده اید، اما نمی توانید از صحبت کردن من جلوگیری کنید. سرانجام بهش ۲۴ ساعت برای خلع لباس فرصت دادند، دستغیب که اخطار را جدی می دید، به نجف مهاجرت کرد و این مهاجرت اسباب خیر و استفاده از محضر بزرگان شد...

در سال ۱۳۵۶ رژیم منحوس پهلوی با غرور خاصی جشن هنر شیراز را به قصد قدرت نمایی در شیراز برگزار کرد. همان جشنی که سفیر اسبق انگلیس به شاه گفته بود: «اگر این جشن در شهر منچستر برگزار می شد، کارگردانان و هنر پیشگان آن جان سالم به در نمی بردند». سید در کمال شجاعت با این ترویج فحشا در سخنرانی های مختلف انتقاد کرد که زمینه بازداشت دیگری را برای سید ایجاد کرد: «خدا لعنت کند کسانی را که در این جشن شرکت می نمایند. خدا لعنت کند افتتاح کنندگان جشن هزاره... یک چیزی شنیدم جشن خوک؛ عجب اسمس هم دارد. آنها که به این جاها می روند، نرو ماده با هم از خوک پست ترند. ای لعنت بر آنها. مؤسس این جشن هم خوک است. لعنت بر آنها باد. تا کی این مملکت و این جوان ها را می خواهید گمراه کنید و به دست اعمار بدهید و منحرف کنید.»

شهید عبدالحسین دستغیب - منبع: شاهد عتیق



کتاب شجاعت و جوانمردی شهید، ناصر کارو

حق همسایه!

شهید اردستانی، در طول جنگ تحمیلی، همواره داوطلب مأموریت‌های مشکل بود و بارها اتفاق می‌افتاد که در یک روز، هفت بار به خاک دشمن حمله می‌برد و بدون شک او با انجام ۴۰۰ پرواز برون مرزی بر فراز خاک دشمن و یکهزار و ۷۲۴ ساعت پروازهای مختلف در خاک میهن اسلامی، یکی از قهرمانان جنگ به حساب می‌آید که چندین بار تا مرز شهادت پیش رفت. شهید مصطفی اردستانی سرانجام در پانزدهم دیماه ۷۳ بر اثر سانحه‌هواپی، به همراه فرمانده فقید نیروی هوایی، سرلشکر شهید منصور ستاری و چند تن دیگر از هم‌زمانش، به آروزی دیرینه‌اش رسید و به لقاء معبود پیوست... منبع: خبرگزاری تسنیم



خلبان آتش به اختیار!

اولویت علی اکبر شیروودی منافع اسلام و انقلاب بود و شجاعتش در این مسیر بسیار کار ساز بود. وقتی برای نیروهای انقلاب مشکلی پیش می‌آمد که نیاز به کمک هوا نیروز داشتند، باید از فرماندهان اجازه می‌گرفت و آنها که هنوز در مسیر اهداف امام نبودند، کار به مشکل برخورد می‌کرد. وقتی کار به این صورت گره می‌خورد، بدون هماهنگی با فرماندهی به کمک نیروهای انقلابی می‌رفت و آنها را از مهلکه نجات می‌داد و پیروزمندانه به پایگاه بر می‌گشت. به خاطر همین کارها، مورد مؤاخذه فرماندهان قرار می‌گرفت و در چند مورد هم بازداشتش کردند. چیزی را که آنها بی‌انضباطی می‌نامیدند، کمک به نیروهای سپاه و بسیج و نجات آنها از دست ضد انقلاب بود... برشی از زندگی شهید خلبان شهید علی اکبر شیروودی



شجاعت در اسارت؟

سرافرازی و سربلندی، بسته به تلاش و کار و مجاهدت است. یکی مثل شهید محمد شهنساری آزاده‌ی سرافراز جیرفتی به یک چهره‌ی ماندگار در کشور تبدیل می‌شود؛ نه به خاطر این‌که وابسته‌ی به یک قشر برتر است؛ نه، او یک رعیت‌زاده و یک جوان برخاسته‌ی از قشرهای پایین اجتماع است؛ اما آگاهی و شجاعت او، او را در چشم مردم ایران عزیز می‌کند. آن روزی که ماها پای تلویزیون نشسته بودیم و دیدیم این جوان در چنگ دژخیمان رژیم بعثی صدام و زیر شلاق و تازیانه‌ی آنها فریاد می‌زند: «مرگ بر صدام، ضد اسلام»، نمی‌دانستیم ایشان جیرفتی است؛ نه اسمی از او شنیده بودیم و نه خصوصیتی از او می‌دانستیم؛ اما همه‌ی وجود ما غرق تعظیم و تجلیل از این جوان آزاده شد. بعد هم بحمدالله به میان مردم و کشور ما برگشت؛ امروز هم به عنوان یک شهید نامدار و نام‌آور در میان ملت ما مشهور است. بنابراین در نظام جمهوری اسلامی، تعیین‌کننده‌ی رتبه‌ی انسانها، ارزش‌های معنوی است؛ «ان اکرمکم عندالله اتقیکم». ۱۷/۰۲/۱۳۸۴ روایتی از رهبر معظم انقلاب، امام خامنه‌ی



کتاب شجاعت و جوانمردی شهید ناصر کار

بزرگترین شکارچی تانک جهان
 محمدعلی صفا در جریان جنگ با عراق به
 تنهایی در یک هفته ۱۶۴ تانک را مورد هدف
 قرار داد و حتی در روز شهادتش ۳۴ تانک را
 منهدم کرد. طوری که حتی خود عراقی‌ها
 هم در حیرت بودند و صدای صدام نیز در آمد
 و خرمشهر را گورستان تانک‌های خود
 نامید... گفته می‌شود که بعد از مرگش
 پایگاه کماندویی رویال مارین انگلستان
 پرچم پایگاه را به مدت ۳ روز نیمه
 برافراشته کرده بود. و تندیس از این
 قهرمان در این پایگاه ساخته شد. در تهران،
 بجنورد و بوشهر نیز خیابان‌هایی به نام این
 شهید نام گذاری شده است... محمدعلی
 صفا دوره‌های رزمی مختلف، دوره‌های
 چتربازی، دوره تکمیلی تکاوری، دوره شکار
 تانک و ... را با امتیاز عالی سپری کرده بود.
 تلاش‌های او موجب شده بود تا مدرک
 تخصصی شکار تانک از پایگاه تکاوری رویال
 مارین انگلستان دریافت کند. او برای
 آموزش تخصصی انهدام ناوهای جنگی به
 پایگاه تکاوری جان اف کندی آمریکا اعزام
 شد و بعنوان اولین ایرانی مدرک تخصصی
 انهدام ناو جنگی را دریافت کرد...

کتاب فاتحان قله های عاشقی، ناصر کاوه

صفا
 محمد علی
 شهید

کتاب مباحث و زندگی شهید ناصر کاوه

کتاب مباحث و زندگی شهید ناصر کاوه

رئیسعلی شجاعی



رئیسعلی ما هنوز زنده اند و استکبار

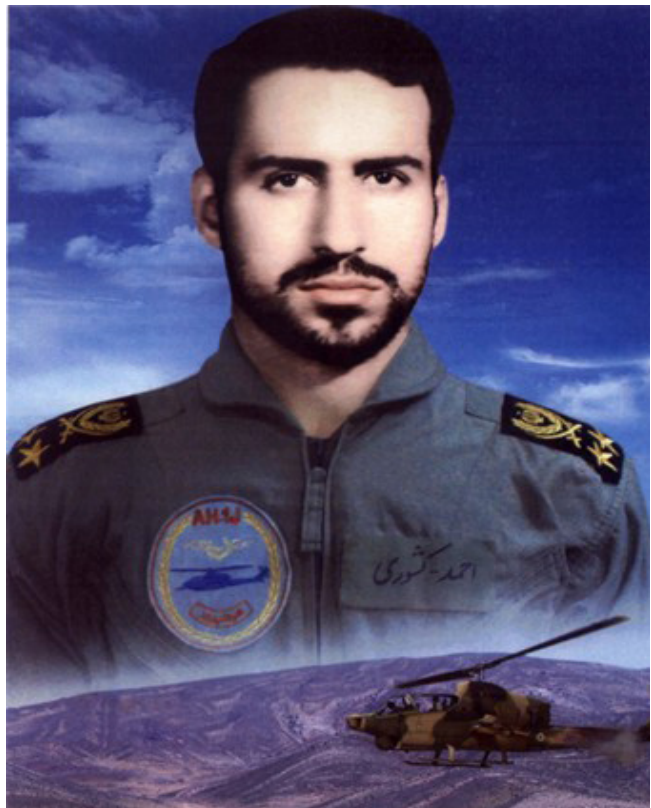
میلیون ادامه دارند

کتاب شجاعت و جوانمردی شهید، ناصر کاوی

خلبان شجاع هوانیروز، شهید احمد کشوری

در کردستان درگیری شدیدی میان رزمندگان با کومله و دمکرات به وقوع پیوست. در این شرایط از هوانیروز درخواست کمک کردیم. ۲ خلبان یعنی شهیدان کشوری و شیرودی فوری با درخواستمان موافقت کردند و لحظاتی بعد بالای سر ما حاضر شدند. مکان‌های مدنظر به آن‌ها اعلام شد و آن‌ها نیز آنجا را زیر آتش خود گرفتند. در این هنگام که مهمات هلی‌کوپترها تمام شد. متوجه شدم که شهید کشوری علی‌رغم کمبود سوخت منطقه را ترک نکرده است. با او تماس گرفتم که منطقه را ترک کند، اما او گفت: من باید کارم را به اتمام برسانم. با دوربین حرکات شهید کشوری را رصد می‌کردم. دیدم که خودش را به جاده‌ای رساند که در یک جیب سیمرغ که عناصر ضد انقلاب در حال فرار بودند، سپس هلی‌کوپترش را به آن خودرو نزدیک کرد و آن قدر پایین رفت تا با اسکیت هلی‌کوپتر به آنها کوبید و بعد جیب به ته دره سقوط کرد...

برشی از زندگی شهید خلبان، احمد کشوری
راوی: شهید صیاد شیرازی



شجاعت شهید رضا چراغی

در مرحله اول عملیات فتح المبین نیروهای شهید چراغی به محاصره تانک‌های دشمن در می‌آیند. رضا به اصرار نیروها را به عقب برمی‌گرداند و خودش با آر پی جی و بقیه سلاح‌ها شلیک می‌کند تا حواس عراقی‌ها را پرت کند که نیروهایش بتوانند به سلامت از محاصره خارج شوند. می‌گفت: چاره ای نبود. باید جلوی عراقی‌ها را می‌گرفتم تا نیروها سالم بروند عقب. بچه‌ها که رفتند تانک‌های عراقی همین‌طور جلو می‌آمدند یکی از تانک‌ها درست به سمت من می‌آمد. هر لحظه انتظار داشتم مرا له کنند. دو سه ساعتی همان‌جا روی زمین دراز کشیده بودم؛ تا اینکه اوضاع آرام شد و با یکی از جیب‌های عراقی به سمت نیروهای خودمان حرکت کردم. دشمن در ارتفاع ۱۴۳ فک پاتک سنگین زده بود. به هر ترتیبی بود، خود را به آن‌جا رساندم. رضا چراغی، عباس کریمی، اکبرزجاجی در حال شلیک آر پی جی بودند. دشمن پاتک سنگینی زده بود. هر چه اصرار کردم که عقب برگردند، قبول نکردند. روی ارتفاع فقط شش نفر سالم مانده بودند که می‌جنگیدند، رضا چراغی، عباس کریمی، اکبرزجاجی و سه نفر بسیجی که سخت درگیر بودند. دشمن تصور می‌کرد که نیروی زیادی روی ارتفاع است. عصر که دوباره به ارتفاع رفتم، دیدم عباس کریمی و دو نفر از بسیجیان، پیکر غرقه به خون، شهید چراغی را با برانکارد حمل می‌کنند...

خاطره ای از فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول الله

شهید رضا چراغی، راوی: همرزوان شهید



کتاب شجاعت و جوانمردی شهید ناصر کاروان

شهید جلال افشار

اختناق عجیبی بود. آقا مصطفی خمینی، تازه شهید شده و مجلسی ترحیمی برایش تشکیل شده بود. هیچ کس جرأت نمی کرد نامی از امام خمینی (ره) و سید مصطفی ببرد. جلال سکوت را شکست و خطاب به حاضران فریاد برآورد: وای بر شما! چرا ساکتید؟ چرا نمی گوئید چه کسی را و چرا شهید کرده اند؟ چرا فریاد نمی زنید؟ وای اسلاماها! وای بر ما که پرچم دین حق را به دستان ناتوان مان سپرده اند. صدای تکبیرش مجلس را پر کرد و در حاضران روح شهادت دمید. یکی از بزرگان حوزه بر منبر رفت و از جنایات رژیم و شهادت سید مصطفی گفت و حکومت را زیر سؤال برد...

برشی از زندگی شهید جلال افشار
منبع: کتاب جلوه جلال

شجاعت شهید طیب رضایی

سه روز بعد از تظاهرات ۱۵ خرداد، از کلانتری آمدند دنبال پدرم. ماموران گفتند: نیم ساعته می رویم و می آئیم...

بعد مدتی وقتی وارد شهربانی می شوند به این بهانه که تیمسار نصیری فردی عصبانی است، پاها و دست های طیب را با زنجیر می بندند. می گفت: وقتی وارد شدیم، "حسین آقا مهدی" هم آنجا بود. نصیری بعد از نیم ساعت بی محلی شروع کرد به دادن فحش های ناموسی به "حسین آقا مهدی". دیدم اگر همین طور ساکت بنشینم به من هم فحش خواهد داد. اعتراض کردم که حق نداری فحش بدهی. نصیری عصبانی شد و گفت: «به تو هم فحش می دهم».

عصبانی شدم و با دست و پای بسته پریدم روی میز و شروع کردم به زدن نصیری که مأمورها آمدند داخل و ما را جدا کردند. پدرم از طریق سرهنگ احمدی پیغام فرستاد که برایم پول بفرستید. با این کاری که کردم حتما مرا به بندر عباس تبعید خواهند کرد.

چند ماه بعد توانستیم وقت ملاقات بگیریم. آن طیب ۱۴۰ کیلویی خبری نبود. زیر بار شکنجه شکسته شده بود و وزنش بیش از ۸۰ کیلو نمی شد.

منبع: کتاب سه شهید

شجاعت سید مهدی موسوی!

سید مهدی سرنترسی داشت. در جریان عملیات بدر در مجنون شمالی با سرعت به سمت سیل بند رو به روی مان در حرکت بودیم. در خاموش روشن های تیرها موانع خورشیدی را به چشم می دیدم. محمد زلفی فرمانده مان بود.

گفت: یک داوطلب می خواهم که روی موانع بپرد. نمی دانستم غیر موانع خورشیدی چه مانعی جلوی مان هست که باید به محض توقف قایق، داوطلب باید روی آن بپرد. سید مهدی فرصت فکر کردن به ما نداد.

گفت خودم هستم. روی پا نیم خیز شده و لبه قایق را محکم گرفته بود که بپرد. حالت نشستنش طوری بود که می خواهد تاریکی مقابلش را با سرش بشکافد.

هر چه من به عافیت فکر می کردم، او به عاقبت می اندیشید. وقتی هم که در حین عملیات سنگر دوشکای دشمن بچه ها را زمین گیر کرده بود، این سید مهدی بود که سینه خیر طرف سنگر رفت و با نازجک کارش را یکسره کرد.

راوی: حاج حسین یکتا



کتاب شجاعت و جوانمردی شهید ناصر کاوی



شهید خلبان حسین خلعتبری

در روز یکم مهر ۱۳۵۹ عملیات گسترده‌ای از سوی نیروی هوایی ارتش با نام کمان ۹۹ آغاز می‌شود که طی آن ۲۰۰ فروند هواپیما به پرواز در می‌آیند و ۱۴۰ فروند از مرز عبور کرده و به مواضع دشمن بعثی در عراق حمله می‌کنند. در این عملیات، حسین خلعتبری نقش مهمی به عهده داشت. او از پایگاه ششم شکاری به پرواز درآمد و به عنوان فرمانده یک دسته ۸ فروندی اهداف مورد نظر را در بغداد، بمباران کرد. شهید حسین خلعتبری هفتم آذرماه سال ۱۳۵۹ در یک عملیات متحورانه دو ناوچه نیروی دریایی عراق را در حوالی اسکله «الامیه» و «البکر» غرق کرد، نیروی دریایی عراق را سرهنگ خلبان عباس دوران و سرهنگ خلبان خلعتبری به نابودی کشاندند. روز ۱ فروردین ۱۳۶۴، خلعتبری از سر سفره هفت سین بلند می‌شود و در نبرد هوایی با یک فروند میگ ۲۵ پی‌دی، به شهادت می‌رسد. در قسمتی از وصیتنامه شهید خلعتبری می‌خوانیم، که اینگونه نوشته است: اگر ذره‌ای از خاک وطنم به پوتین سرباز دشمن چسبیده باشد، آن را با خونم در خاک وطن می‌شویم و مرگ در این راه را افتخار می‌دانم و اگر ارزشمندتر از جانم هدیه‌ای داشتم، حتماً به این مردم تقدیم می‌کنم

برشی از رنگی شهید حسین خلعتبری - منبع: کتاب حسین خلعتبری

کتاب شجاع و جوانمردی شهید، ناصر کار



شهید خلبان عباس دوران

شهید دوران هفتم آذرماه سال ۱۳۵۹ در یک عملیات متحورانه دو ناوچه نیروی دریایی عراق را در حوالی اسکله «الامیه» و «البکر» غرق کرد، نیروی دریایی عراق را سرهنگ خلبان عباس دوران و سرهنگ خلبان خلعتبری به نابودی کشاندند. زمان صدام اعلام کرده بود که بغداد غیرقابل نفوذ بوده و هیچ خلبانی نمی‌تواند به آن نفوذ کند و این بخشی از اهمیت آخرین مأموریت عباس بود. مأموریتی که احتمال برگشت آن تنها ۵ درصد بود. اما دوران به همه تعلقات پشت کرد و شهادت را به جان خرید و با سه هواپیما که هر کدام دو سرنشین داشتند مأموریت یافتند روی بغداد عملیاتی انجام دهند. هدف آنها بمباران پالایشگاه بغداد، نیروگاه اتمی بغداد و «پایگاه الرشید» یا ساختمان اجلاس در بغداد بود. عراق برای سر شهید عباس دوران که در تعداد پرواز جنگی در نیروی هوایی رکورد داشت، جایزه تعیین کرده بود، پس از بمباران پالایشگاه بغداد هواپیما را که آتش گرفته بود به هتل محل برگزاری اجلاس سران غیرمتعهدها کوبید و با شهادت خود، کاری کرد که اجلاس سران غیرمتعهدها به علت فقدان امنیت در بغداد برگزار نشد. استخوانهای شهید دوران، پس از ۲۰ سال به کشور بازگشت... برشی از زندگی شهید عباس دوران - منبع: کتاب عباس دوران

کتاب شجاعان و جوانمردی شهید، ناصر کاویانی

شهید محمد حسن نظرزاد (بابا نظر)

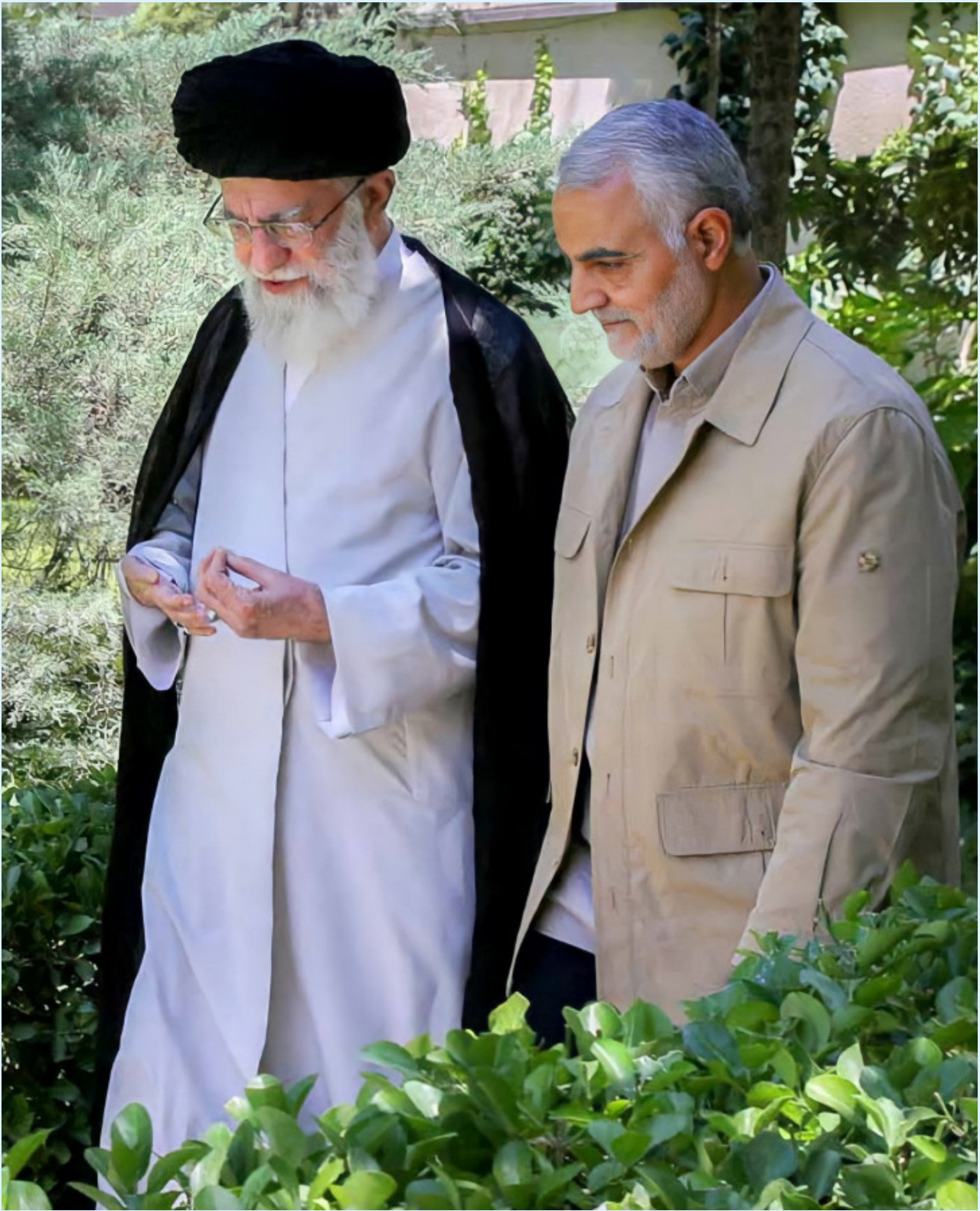
تصمیم گرفتیم که به هر قیمتی که شده شهرک دوعیجی را در کربلای پنج، تصرف کنیم. از طرفی هم علی ابراهیمی، علی پور، شریفی و تعدادی از بچه‌هایی را که سال‌های سال با هم بودیم از دست داده بودیم. دیگر زندگی برایم بی‌ارزش شده بود. اصلاً به فکر زنده ماندن نبودم. تصمیم گرفتم عملیات استشهادی انجام بدهم. پیش خودم حساب کردم، دیدم از خط ما تا خط عراقی‌ها چند ده متر بیشتر فاصله نیست. اگر با موتور می‌رفتم چند ثانیه‌ای به آنجا می‌رسیدم. هیچ تیراندازی هم قادر نبود مرا بزند. حساب کردم که اگر تند حرکت کنم دو تا سه دقیقه کار است در این سه دقیقه دشمن نمی‌تواند بفهمد که من خودی یا بیگانه هستم. گفتم کار جشعمی را تمام می‌کنم و شورای فرماندهی او را از بین می‌برم. اگر هم شهید شدم نیروهای دیگر کار شهرک را تمام می‌کنند. به نیروها دستور دادم آتش نکنند. گفتم به نیروها بگوئید نظرزاد می‌رود. هرکسی که خواست دنبالش برود. به آقای یزدی که تنها بازمانده مهندسی بود، گفتم: بلدوزرها را دنبال من راه بینداز!



ساعت ده شب بود و هوا پیمایهای عراقی منور می‌ریختند. همه جا مثل روز روشن بود به نظری، بیسیم چی‌ام گفتم: با من می‌آیی یا خندانل را ببرم؟ خندانل هم خسته نشسته بود. نظری گفت: اگر بنا باشد تو بمیری، خوب من هم کنار هستم. من از اول بیسیم چی تو بودم و تا آخر هم با تو هستم. گفتم: پس فانسقه‌ها را باز کن! فانسقه یکی دیگر از بچه‌ها را هم گرفتم. دو تا فانسقه را به هم بستم. بعد گفتم که بیسیم را به پشتش ببندد. یک کلاشینکف به دستش دادم و او را مسلح کردم. رکاب‌های موتور را باز کردم و گفتم که روی رکاب‌ها بایستد. فانسقه‌ها را پشت او انداختم. و بعد او را به کمر خودم محکم بستم. قرار شد او از بالای سر من تیراندازی کند تا کسی نتواند مرا بزند. خدا را شاهد می‌گیرم که اطمینان داشتم به محض رفتن کشته می‌شوم. صدمتری به عقب آمدم تا سرعت موتور بیشتر شود با سرعت از کنار بچه‌ها رد شدم و رفتم. عراقی‌ها که از تیراندازی خسته شده و مکث کرده بودند، یک دفعه دیدند موتوری رد شد. تا خواستند بجنبند من به داخل شهرک دوعیجی رفتم. نزدیک خانه‌ها رسیدم و هفت هشت نفر عراقی را دیدم که دم در خانه‌ای ایستاده‌اند. یک نفر با لباس پلنگی وسط آنها ایستاده بود. کلاه کج زرد رنگی هم روی شان‌اش جمع شده بود. فهمیدم که او باید جشعمی باشد. با موتور مستقیم به طرفشان رفتم. تا چشم‌شان به ما افتاد، هول کرد و فرار کردند. نظری یک تیر به مچ پای جشعمی زد...

پای او زخمی شد و روی زمین افتاد. یقه‌اش را گرفتم و بلندش کردم. با خودم گفتم اگر او در دست ما باشد عراقی‌ها تیراندازی نخواهند کرد. وقتی که بلند شد با دست به سرش کوبیدم و دوباره زمین افتاد. یک دفعه بچه‌های بسیج به داخل شهرک ریختند و تعادل عراقی‌ها به هم خورد و دوعیجی فتح شد... بابانظر در خیلی از عملیات‌ها شرکت داشت و در بیشتر این عملیات‌ها نیز زخمی بود که از این زخم‌ها می‌توان تخلیه چشم چپ در بستان و پاره شدن پرده گوش در سوسنگرد و شکسته شدن ستون فقرات در والفجریک و وارد شدن گازهای خردل و شیمیایی به ریه‌هایش و وارد شدن بیش از ۱۸۰ ترکش و تیر در بدنش که به دلیل کسرت تیر و ترکش‌های بدنش، به او لقب مرد آهنین خراسان نیز دادند. بابا نظر در ۱۳۷۵/۵/۷ در کردستان به شهادت رسید...
برشی از زندگی شهید محمد حسن نظرزاد، معروف به بابانظر - منبع: کتاب بابانظر

کتاب شجاعت و جوانمردی شهید ناصر کاروان



شجاعت و مقاومت از ویژگی های بارز شهید سلیمانی بود!

کدام فرمانده دیگر قدرت داشت می توانست کارهایی را که او انجام داد انجام بدهد؟ به یک منطقه ای به نام آمرلی، که در محاصره ای ۳۶۰ درجه ای دشمن است، شهید سلیمانی با بالگرد وارد این منطقه می شود، در محاصره ای کامل دشمن جوانهای خوبی در آن منطقه هستند که دست تنها هستند، فرماندهای ندارند، چشم شان که به حاج قاسم سلیمانی می افتد، جان پیدا می کنند، روحیه پیدا می کنند، انگیزه پیدا میکنند، محاصره را از بین میبرند و دشمن را متواری می کنند و فراری می کنند؛ چه کسی می تواند این کارها را انجام بدهد؟ فرمانده ضد تروریسم در کل منطقه قوی ترین و سرشناس ترین فرمانده، را ترور کردند. در میدان روبه روی جنگ با او مواجه نشدند، دولت آمریکا دزدانه و بزدلانه او را ترور کرد، خودشان هم اعتراف کردند...

خاطره امام خامنه ای، خطبه های نماز جمعه ۱۳۹۸/۱۰/۲۷

کتاب شجاعت و جوانمردی شهید، ناصرکار

شهید نادر مهدوی

یکی از مأموریت‌های شهید مهدوی در مواجهه مستقیم با ناوهای آمریکایی، هنگامی بود که نخستین کاروان نفتکش‌های کویتی تحت پرچم آمریکا و با اسکورت ناوشکن ابرقدرت‌های غربی، دو روز بعد از تصویب قطعنامه ۵۹۸ حرکت خود را از سواحل امارات متحده عربی در دریای عمان آغاز کرد. کاروان اسکورت نفتکش‌های "گس پرنس" و "بریجتون" (که نام‌های عربی آنها توسط شرکت آمریکایی عوض شده بودند) با سرو صدای زیادی مأموریت خود را آغاز کرده و به سلامت از تنگه هرمز گذشتند اما، در نزدیکی جزیره فارسی با خطر جدی مواجه شده و نفتکش ۴۰۰ هزار تنی "بریجتون" با یک مین ۲۷۰ کیلویی برخورد کرد.

حماسه نادر




کتاب شجاعت و جوانمردی شهید، ناصر کار

شهید نادر مهدوی

بازتاب این حادثه بسیار گسترده بود. علی رغم این که آمریکا سعی کرد این حادثه را بی اهمیت تلقی کند اما چنین ضربه‌ای برای حیثیت سیاسی و نظامی آمریکا جبران ناپذیر بود و مهم تر از همه این که عملاً ابتکار عمل در خلیج فارس را به دست ایران می داد. این رخداد سبب شد که کاروان های بعدی بی سرو صدا و تبلیغات و با رعایت پنهان کاری از سواحل کویت به دریای عمان و بالعکس حرکت کنند. در حالی که همواره خطر مین ها، قایق های تندرو و موشک های کرم ابریشم را احساس می کردند. نادر مهدوی، سرانجام در ۱۶ مهر ماه ۱۳۶۶ پس از آن که ناگروه تحت امرش، یک فروند بالگرد آمریکایی را سرنگون ساخت، با آتش مستقیم تفنگداران دریایی آمریکایی مجروح شد و به اسارت آنان درآمد. سپس در عرشه ناو "یو اس. چندلر" مورد شکنجه قرار گرفته و به شهادت رسید... راوی: ناصر کاوه

کتاب شباغت و جوانمردی شهید ناصر کاوه



من مدت ها همکار شهید مقدم بودم، آنقدر اعتماد به نفس داشت که زمان برای تحقق رویاهایش کوچک بود. آنچه در ذهن شهید مقدم می گذشت این بود که چگونه می توان ناوهای متحرک دشمن را در دریا با موشک های پیشرفته شکار کرد. این موشک ها در هنگام ورود به جو زمین چند برابر سرعت صوت، سرعت دارند. این ایده مقدم فراتر از زمان طبیعی ما بود... من مطمئن هستم که این ایده در ذهنیت پیشرفته ترین قدرتها هم رسوخ نکرده است. دشمن می داند ناوهای هواپیمابرش دیگر در هیچ جای دنیا امنیت ندارد؛ چرا که این در ذهن مقدم آمده بود که موشک های ما را به توانی برساند تا بتوانند ناوهای هواپیمابر دشمن را هدف قرار دهند... دستیابی به این تکنولوژی پیشرفته، دیگر به داستان ناوهای هواپیمابر را در منطقه پایان داد و موجب عقب نشینی آمریکایی ها شد...

کتاب ذوالفقار ولایت، ناصرکاوه
راوی: سرلشگر حسین سلامی
فرمانده کل سپاه

شهید طاهر مقدم

کتاب شجاعت و جوانمردی شهید ناصرکاوه



۵۸

مجموعه مصور روایت های حضرت آیت الله خامنه ای درباره شهید حاج قاسم سلیمانی

مرد میدان جهاد؛ ستاره راهنمای خدمت

در اوّل سال ۹۸، در سیل خوزستان، شهید سلیمانی و شهید ابومهدی مهندس، هر دو در کف میدان حضور داشتند و دو طرف مرز را به هم وصل کردند. یعنی شهید ابومهدی موجب شد امکانات و وسایلی را که در خوزستان لازم بود، از آن طرف مرز، از داخل عراق، از بصره و بقیه ای جاها بیاورند داخل کشور؛ که کمک بسیار بزرگی بود. خود این حضور این دو عزیز، دو ستاره ای برجسته ای میدان مجاهدت، موجب شد که کسان زیادی، هم در این طرف، هم در آن طرف به اینها نگاه کنند و وارد بشوند.



۱۳۹۹/۰۵/۱۰



مجموعه مصور روایت های حضرت آیت الله خامنه ای درباره شهید حاج قاسم سلیمانی

۵۱

روستازاده ای که قهرمان ملت ایران شد

شهید سلیمانی، هم قهرمان ملت ایران شد و هم قهرمان امت اسلامی؛ این نکته ی اساسی است. ایرانی ها هم به خودشان افتخار کنند که مردی از میان آنها از یک روستای دور افتاده برمیخیزد، تلاش میکند، مجاهدت میکند، خودش را میسازد، تبدیل میشود به چهره ی درخشان و قهرمان امت اسلامی.





مجموعه مصور روایت های حضرت آیت الله خامنه ای درباره شهید حاج قاسم سلیمانی

از سنگ تا موشک

آمریکایی ها در مورد فلسطین طرحشان و نقشه شان این بود که قضیه ی فلسطین را به فراموشی بسپزند؛ فلسطینی ها را در حالت ضعف نگه دارند که جرئت نکنند دم از مبارزه بزنند. این مرد یعنی سردار سلیمانی، دست فلسطینی ها را پُر کرد؛ کاری کرد که یک منطقه ی کوچکی، یک وجب جامثل نوار غزه در مقابل رژیم صهیونیستی با آن همه آذما می ایستد، کاری و بلایی سر آنها می آورد که آنها سر ۴۸ ساعت میگویند آقا بیاید آتش بس بدهید؛ اینها را حاج قاسم سلیمانی کرد. دستشان را پُر کرد. کاری کرد که بتوانند بایستند، بتوانند مقاومت کنند. این چیزی است که برادران فلسطینی ما مکرر در مکزربیش خود بنده گفته اند. البته من میدانستم اما آنها هم آمدند پیش ما شهادت دادند.





مجموعه مصور روایت های حضرت آیت الله خامنه ای درباره شهید حاج قاسم سلیمانی

۰۳

فرماندهای برای شکستن همه محاصره‌ها...

کدام فرمانده دیگر قدرت داشت میتوانست کارهایی را که او انجام داد انجام بدهد؟ به یک منطقه ای که در محاصره‌ی ۳۶۰ درجه ای دشمن است، شهید سلیمانی با بالگرد وارد این منطقه میشود، در محاصره‌ی کامل دشمن جوانهای خوبی در آن منطقه هستند که دست تنها هستند، فرمانده ای ندارند، چشمشان که به حاج قاسم سلیمانی می افتد، جان پیدا میکنند، روحیه پیدا میکنند، انگیزه پیدا میکنند، محاصره را از بین میبرند و دشمن را متواری میکنند و فراری میکنند؛ چه کسی میتواند این کارها را انجام بدهد؟ فرمانده ضد تروریسم در کل منطقه قوی ترین و سرشناس ترین فرمانده، را ترور کردند.



شجاعت امام شهید علی ابن ابی طالب، امیرالمومنین (ع) در جنگ خندق!؟

روزی عمرو بن عبد وُد با تنی چند از پیکارجویان و شجاعان پُرآوازه دشمن، از خندق گذشتند و در مقابل سپاه اسلام قرار گرفته، هم‌اورد طلبیدند؛ ولی کسی پاسخ شان نداد. این درخواست، بارها تکرار شد. آوازه عمرو، همه را ترسانده بود. نفس‌ها در سینه حبس بود و کسی فریادهای مستانه عمرو را پاسخ نمی داد.

پیامبر خدا فرمود: «فردی به پا خیزد و شرّ او را کم کند». جز علی علیه السلام، کسی برنخاست و چون علی علیه السلام در برابر عمرو قرار گرفت، پیامبر خدا، آن جمله جاودانه را فرمود که: همه ایمان در برابر همه شرک، ایستاده است. علی علیه السلام، با حمله ای برق آسا و پس از نبردی سخت، عمرو را از پای درآورد و فریاد «اللّٰهُ اکبر!» در صحنه نبرد پیچید و همراهان عمرو پا به فرار نهادند و سپاه احزاب، با همه هیمنه و شکوه خیالی از هم پاشید. حضور علی علیه السلام و نقش والای وی را در این نبرد، می توان بدین گونه برشمرد:

۱. چون عمرو بن عبد وُد و همراهانش از محلّ باریک خندق گذشتند، علی علیه السلام با گروهی در آن جا مستقر شدند تا مشرکان دیگر نگذَرند.

۲. حادثه قتل عمرو بن عبد وُد، چنان مهم و سرنوشت ساز بود که پیامبر خدا فرمود: مبارزه علی بن ابی طالب با عمرو بن عبد وُد در جنگ خندق، از همه اعمال اتمم تا روز قیامت، برتر است.

و در روایت دیگری گفت: بی گمان، ضربت زدن علی به عمرو در جنگ خندق با عبادت انس و جن، برابری می کند. این قهرمان بزرگ عرب، به هنگام کشته شدن با ناامیدی، آب دهان به صورت علی علیه السلام انداخت و ایشان، مخلصانه ایستاد و در کشتن او درنگ کرد تا عملش ذرّه ای شائبه غضب نداشته باشد.

۳. امام علی علیه السلام، پس از کشتن عمرو و فرار همراهانش آنان را تعقیب کرد و نوفل بن عبد الله را به قتل رساند.

۴. علی علیه السلام، چون پای عمرو را قطع کرد و او را از پای درآورد، خاک خواری و هراس بر سر لشکر شرک پاشید و آنان را در آستانه فروپاشی و شکست قرار داد.

۵. علی علیه السلام، عمرو بن عبد وُد را کشت؛ اما کریمانه از زره گران قیمت او گذشت، که علی علیه السلام «شمشیر در پی حق می زد» و نه جز آن. این همه والایی و بزرگی و کرامت از دیده ها پنهان نماند و حتی خواهر عمرو، آن را ستود ... منبع: دانشنامه امیرالمؤمنین ع بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ ۱ از ص ۳۱۹ تا صفحه ۳۲۵



برخی منابع نوشته اند که وقتی عمرو بن عبدود مبارز طلبید، فقط علی بن ابی طالب داوطلب شد. پیامبر ﷺ فرمود بنشین او عمرو است. وقتی سه بار این قضیه تکرار شد و فقط علی بن ابی طالب تنها داوطلب مبارزه بود (و همه از ترس داوطلب نشدند) پیامبر ﷺ به حضرت اجازه جنگ داد

السنن الکبری للبیهقی: ۹ / ۲۲۳؛ تاریخ مدینه دمشق: ۴۲ / ۷۸؛ حیاة الحیوان الکبری: ۱ / ۳۸۶؛ الرّوض الأنف: ۶ / ۲۱۱؛ السیرة النبویة من البدایة والنهایة: ۳ / ۲۰۴؛ مختصر تاریخ دمشق: ۱۷ / ۳۲۲؛ البدایة والنهایة: ۶ / ۴۳؛ البدر المنیر: ۹ / ۱۰۰؛ حیاة الصحابة: ۲ / ۱۵۷

کتاب شجاعت و جوانمردی شهید، ناصر کاروان



جرجانی در شجاعت حضرت علی علیه السلام می نویسد:
رویاری علی علیه السلام با قهرمانان عرب در جنگ‌ها و کشتن بزرگان
مشرکان، متواتر است تا آنجایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ احزاب
درباره ایشان فرمود: ضربت علی علیه السلام در خندق برتر از عبادت جن و



شجاعت علی بن ابی طالب علیه السلام در مبارزه عمرو بن عبدود که از شجاعان
عرب بود و او را برابر با هزار مرد می‌دانستند باعث شد تا رسول
خدا صلی الله علیه و آله بفرمایند: مبارزه علی بن ابی طالب علیه السلام با عمرو بن عبدود در روز

کتاب شجاعت و جوانمردی شهید، ناصر کاویانی

برترین خلبانان ایران در دوران دفاع مقدس

امیر سرتیپ خلبان شهید فریدون ذوالفقاری

شهید فریدون ذوالفقاری یکی از نخبگان نظامی کشورمان است که در هنگام آغاز جنگ تحمیلی فرمانده اسکادران هوایی پایگاه یکم شکاری مهرآباد را برعهده داشت. او که از خلبانان هواپیمای RF-5 بود بارها توانست با انجام پروازهای خطرناک به عمق خاک دشمن نفوذ کند و از کلیدی‌ترین مواضع دشمن مانند پالایشگاه‌ها، پل‌ها و سایت‌های پدافندی عکس هوایی گرفت. اما شاید شاخص‌ترین کار آن را بتوان عکس گرفتن وی از کاخ ریاست جمهوری عراق دانست...

امیر سرتیپ خلبان محمود اسکندری

او هنوز هم به اعتقاد بسیاری از کارشناسان نظامی جهان یکی از موفق‌ترین و بهترین خلبانان جنگنده فانتوم (F-4) است. او در بسیاری از عملیات‌های دفاع مقدس مانند انهدام پل اروند، اچ ۳، حمله به بغداد پیش از اجلاس سران عدم تعهد، بمباران پالایشگاه کرکوک، بمباران ایستگاه راداری تموز و بسیاری از عملیات‌های دفاع مقدس نقش اصلی را برعهده داشت. اما در حوزه عملیات، مهم‌ترین عملیات امیر سرتیپ اسکندری را می‌توان ایفای نقش موثر در انهدام پل اروند رود دانست که خرمشهر را به عراق متصل و به لشکر ۱۱ بعث عراق برای جابجایی تجهیزات و ادوات جنگی و همچنین عقب نشینی احتمالی کمک می‌کرد. امیر سرتیپ خلبان اسکندری در عملیات اچ ۳ یا حمله به الولید نیز نقش بسیار مهم و راهبردی داشت. ماجرا هم از این قرار بود که یک فروند از هواپیماهای فانتوم به خلبانی شهید خضایی و کابین عقبی اصغر باقری توسط پدافند هوایی مورد هدف قرار گرفت. آسیب دیدگی این هواپیما به حدی بود که سیستم هیدرولیک آن آسیب دیده بود و قادر به سوخت‌گیری نبود. به همین دلیل و با توجه به نزدیکی فاصله به سوریه این فانتوم در سوریه فرود آمد. دو نفر از خلبانان زنده ایرانی به نام‌های محمود اسکندری و محمد جوانمردی عازم سوریه شدند تا هواپیمای ایرانی را که پس از طی دوره چهار ماهه تعمیرات آماده پرواز بود را به ایران بازگردانند. هر کدام از هواپیماهای جنگنده باید پس از اورهال تست شوند تا بتوانند به خوبی پرواز کنند. اما این دو خلبان ایرانی با موفقیت کامل و زیر آتش سنگین پدافند عراق این فانتوم ایرانی را به سلامت به خاک کشورمان بازگرداندند...

امیر سرلشکر خلبان حسین خلعتبری

امیر سرلشکر خلبان شهید حسین خلعتبری یکی از نخبگان دفاع مقدس است که در بسیاری از عملیات‌های مهم مانند حمله به اچ ۳ و یا کمان ۹۹ نقش اساسی داشت و بسیاری از مکان‌های مهم دشمن مانند پل العماره و پالایشگاه بصره را نیز منهدم کرده بود. البته شهرت امیر خلعتبری بیشتر به دلیل حضور در عملیات مروارید است، او استاد بلامنازع استفاده از موشک ماوریک بود و در این عملیات با استفاده از موشک‌های ماوریک بخش گسترده‌ای از توان دریایی عراق را نابود کرد.



امیر سرلشکر خلبان شهید علیرضا یاسینی

امیر سرلشکر خلبان یاسینی از رکوردداران پرواز در دفاع مقدس بود که در کارنامه او در حدود ۲ هزار و ۷۵۹ ساعت پرواز عملیاتی و حضور در بیش از ۹۰ عملیات در عمق خاک دشمن به چشم می‌خورد. رکورد دیگر شهید یاسینی در دوران دفاع مقدس پرواز با هواپیماهای F-۴، F-۵، میگ ۲۹، سوخو ۲۴ و پی ۳ اف بود که شاید کم‌تر خلبانی چنین رکوردی را داشته باشد. البته شهید یاسینی در طول دفاع مقدس با وجود اینکه ۵۵ درصد جانبازی داشت و فرمانده یکی از پایگاه‌های شکاری بود، تا آخرین روزهای جنگ دست از پرواز نکشید. بسیاری از کارشناسان نظامی او را سرسخت‌ترین خلبان ایرانی می‌دانند.

امیر سرتیپ خلبان جلیل زندی

امیر سرتیپ زندی پرافتخارترین و برترین خلبان تام کت اف ۱۴ در دنیاست که ۹ پیروزی قطعی و ۲ پیروزی احتمالی را به دست آورده است. شکارهای او عبارتند از ۴ فروند میگ ۲۳، ۲ فروند سوخو ۲۲، ۲ فروند میگ ۲۱ و ۳ فروند میراژ اف ۱. البته امیر سرتیپ زندی معتقد است که ۱۶ فروند از جنگنده‌های دشمن را ساقط کرده است. تک خال نیروی هوایی ارتش ایران در دوران دفاع مقدس به تنهایی ۲ درصد از نیروی هوایی عراق را منهدم کرد.

امیر سرتیپ خلبان منوچهر محقق

امیر سرتیپ خلبان منوچهر محقق از رکوردداران پرواز در دوران دفاع مقدس است. ۱۸۲ بار وارد خاک دشمن یعنی شد و مواضع آن‌ها را بمباران کرد. او از روز اول جنگ که فرمانده یک دسته ۴۰ فروندی در کمان ۹۹ بود تا آخرین روز جنگ در حدود یک هزار ساعت پرواز جنگی داشت. بسیاری از عملیات‌های دفاع مقدس بدون حضور محقق به نتیجه دلخواه نمی‌رسید.

امیر سرلشکر خلبان شهید عباس دوران

شهید عباس دوران یکی از برترین خلبانان دفاع مقدس است که در کم‌تر از دو سال، حدود ۱۲۰ سورت پرواز برون مرزی موفق انجام داد. فرماندهان دفاع مقدس در بیشتر مواقع برای تضمین موفقیت عملیات‌ها گزینه‌ای جز عباس دوران نداشتند. برای همین هم او را برای عملیات بغداد انتخاب کردند و او بود که توانست هیمنه صدام را دقیقاً پیش از اجرای بزرگ‌ترین مانور سیاسی خود از بین ببرد و او را به یکی از موفق‌ترین خلبانان دفاع مقدس تبدیل کند.



امیر سرلشکر خلبان علی اکبر شیرودی

شهید شیرودی بیشترین ساعت پرواز را در بین خلبان‌های کبرا داشت. با وجود اینکه بیش از ۴۰ بار سانحه دیده بود و بالگردش هم بیش از ۳۰۰ بار گلوله خورده بود، اما همچنان به پرواز ادامه می‌داد و در عملیات‌های بسیاری حاضر بود. شهید شیرودی یک سال بعد از آغاز دفاع مقدس به شهادت رسید، اما در همان چند ماه به قدری درخشید که از ستارگان دفاع مقدس به شمار می‌رود. یکی از درخشان‌ترین عملیات‌های او در دفاع مقدس، عملیات دفاع از سرپل ذهاب بود که او موفق شد تا ۴۷ تانک عراقی را در ۳ روز نابود کند.

کتاب شجاعت و جوانمردی شهید، ناصر کاوی



امیر سرلشکر خلبان شهید عباس بابایی

بابایی یک نمونه کامل از یک فرمانده ایرانی بود. شهید بابایی با وجود اینکه از سال‌های نخست دفاع مقدس سمت فرماندهی داشت، اما هیچ‌گاه پرواز را رها نکرد و در سال‌های جنگ بیش از ۳ هزار ساعت پرواز با هواپیماهای مختلف را انجام داد که حاصل آن اجرای موفق ۶۰ عملیات دفاع مقدس است. یکی از ابتکارات و خلاقیت‌های مهم شهید بابایی پس از ایجاد قرارگاه رعد، ایجاد تاکتیک‌های منحصر به فردی بود که حاصل آن کاهش تلفات هواپیماهای ایرانی است.



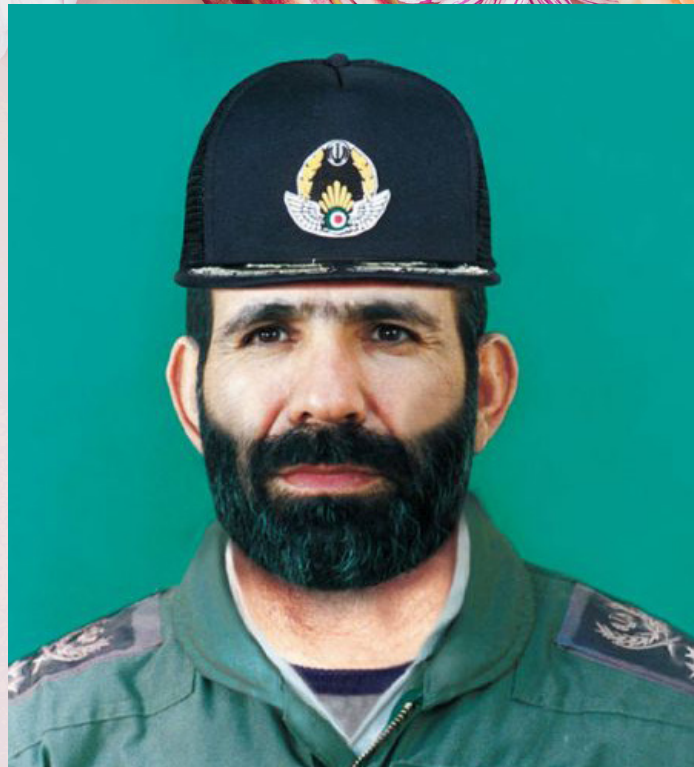
کتاب شجاعت و جوانمردی شهید، ناصر کاویانی



امیر سرلشکر خلبان علی اکبر شیرودی

هنگام شرکت اینجانب در عملیات کردستان، شهید کشوری و شهید شیرودی دویاری که هم‌رمز مسلح‌شور اسلام بودند مرا در عملیات پاکسازی افراد ضد انقلاب یاری می‌کردند. شهید کشوری مدت مدیدی در شهر سقز برای کمک رسانی به به پادگان بانه که در محاصره کامل افراد ضد انقلاب بود، به سر می‌برد. در آنجا با همکاری سایر خلبانان تیزپرواز هوانیروز «کبرا» اسکورت بالگردهای ۲۱۴ برای رساندن آذوقه و مهمات به پادگان در حال سقوط بانه می‌شدند و معمولاً رهبری عملیات با خلبان کشوری بود. زمانی که ماموریت یافتیم محاصره پادگان را در هم شکسته و شهر بانه را از دست افراد ضد انقلاب خارج کنیم، شهید کشوری من را در این امر به نحو شایسته ای یاری کردند. شهید کشوری طوری محل ورود به گردنه خان را با آتش بالگرد امن کرد که من توانستم با نیروهای ضربت که تعدادی از نیروهایش از تیپ ۵۵ هوابرد بودند، از طریق هوا در مدخل گردنه پیاده شویم و شروع به پاکسازی گردنه کنیم. صبح روز بعد اولین کسانی که گزارش شبیخون شب گذشته را دادند، کشوری و شیرودی بودند. آنها توانسته بودند صبح زود خود را به محل درگیری برسانند و محل کمین و متلاشی شدن ستون را از نزدیک ببینند. من سرو صدای خشمناک و تاسف و و دشنام های کشوری را از داخل بی سیم می شنیدم و سعی می کردم به او دلداری بدهم. به او گفتم مطمئن باش که از افراد ضد انقلاب و دشمنان انتقام خواهیم گرفت. از خاطرات فراموش نشدنی من در آن روز، میزان مجاهداتی بود که آن دو شهید بزرگوار- شیرودی و کشوری در امر تعقیب افراد ضد انقلاب به عمل آوردند. آنها بی محابا در داخل دره ها، شیارها و جنگل ها، به دنبال افراد ضد انقلاب می گشتند. به طور کلی آن روز جنگ بین هوا و زمین بود و ما در زمین مهيای ادامه عملیات می شدیم. صبح روز بعد که صدای بالگردها به گوشم رسید، از طریق بی سیم تماس گرفتم. صدای شهید شیرودی را شنیدم. معرف شهید کشوری «کبیر» و معرف شهید شیرودی «امیر» بود. از امیر «شیرودی» پرسیدم کبیر کجاست؟ او گفت: رفته سوخت بزنه. من دیگر صدای کبیر را نشنیدم. تا اینکه فهمیدم او در مبارزه تن با تن با افراد ضد انقلاب «بالگرد با نفر» مجروح شده است. آخرین باری که شهید کشوری را پس از بهبود از جراحاتی که در گردنش از عملیات قبلی بود، دیدم، در ایلام بود. او دوباره در جنگ تحمیلی وارد شده بود و هر روز در آن منطقه حماسه می آفرید. همچنان بشاش و منقلب برای مجاهدت او را یافتم. پس از چندی شنیدم در همان جبهه در حین مبارزه با دشمنان اسلام به شهادت رسیده است..

راوی: امیر سپهبد شهید، علی صیاد شیرازی



امیر سرلشکر خلبان شهید مصطفی اردستانی

مصطفی اردستانی از روز دوم مهر ماه سال ۱۳۵۹، پروازهای جنگی خود را آغاز کرد. با توجه به شهادت مثال زدنی اش و انجام عملیات غیر ممکن که در طول یک سال اول جنگ انجام داد، در سال ۱۳۶۰ به درجه سرهنگ دومی مفتخر شد و بلافاصله به عنوان فرمانده پایگاه پنجم شکاری امیدیه اهواز منصوب شد. در تمام مدتی که فرمانده پایگاه هوایی امیدیه بود و تا چندی بعد از آن، به صورت داوطلبانه به پایگاه چهارم شکاری دزفول - که نزدیک ترین پایگاه به مرز عراق بود - می رفت و سخت ترین و خطرناک ترین عملیات ها را انجام می داد و همیشه این جمله ورد زبانش بود که: "دوستان! هر کس در حسرت حضور در کربلا است، باند که این جا کربلاست. بدانید فرزند زهرا(س) و آقا امام زمان (عج) نظاره گر ما است". در سال ۱۳۶۳ به سمت معاون عملیاتی پایگاه دوم شکاری منصوب شد. پس از ۳ سال انجام وظیفه در این مسئولیت، در سال ۱۳۶۶ به عنوان مدیریت آموزش عملیات نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران منصوب شد. پس از شهادت سرلشکر خلبان عباس بابایی که معاونت عملیات نیروی هوایی را عهده دار بود، شهید اردستانی به این سمت (معاونت عملیات نیروی هوایی) برگزیده شد و تا زمان شهادت (۱۳۷۳/۱۰/۱۵) عهده دار این مسئولیت مهم بود. شهید اردستانی، در طول جنگ تحمیلی، همواره داوطلب مأموریت های مشکل بود و بارها اتفاق می افتاد که در یک روز، ۷ بار به خاک دشمن حمله می برد و بدون شک او با انجام دادن ۴۰۰ پرواز برون مرزی بر فراز خاک دشمن و ۱۷۲۴ ساعت پروازهای مختلف در خاک میهن اسلامی، یکی از قهرمانان جنگ به حساب می آید که چندین بار تا مرز شهادت پیش رفت، تا سرانجام در تاریخ ۱۳۷۳/۱۰/۱۵ بر اثر سانحه هوایی، به همراه فرمانده فقید نیروی هوایی، سرلشکر شهید منصور ستاری و چند تن دیگر از همرزمانش، به آرزوی دیرینه اش رسید و به لقاء معبود پیوست.... وظیفه شناسی، دلاوری، شجاعت و دیگر خصوصیات ویژه این شهید بزرگوار تا حدی است که فرمانده کل قوا (حضرت آیت الله خامنه ای) در مورد او چنین فرمودند: «شهید اردستانی یکی از پاک ترین، مخلص ترین و مومن ترین افراد تمام قشرها بود. او عنصری فدایی و شهیدی زنده بود و عزیزانی از قبیل شهید اردستانی و دیگر دوستانی که به شهادت رسیدند، داغی است بر دل هرکسی که نسبت به نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران احساس خویشاوندی و نزدیکی می کند. برای من و ملت عزیز این یک داغ بزرگ بود. با بودن شهید اردستانی در عملیات، قلب من آرام بود...» منبع: همشهری آنلاین

کتاب شجاعت و جوانمردی شہدای ناصر کاوہ



تدبیر و شجاعت شهید سلیمانی:

نقشه‌های آمریکا در منطقه را خنثی کرد

شهید سلیمانی توانست در مقابل همه‌ی نقشه‌هایی که با پول، با تشکیلات تبلیغاتی وسیع آمریکایی، با توانایی‌های دیپلماسی آمریکایی، زورگویی‌هایی که آمریکایی‌ها روی سیاستمداران دنیا بخصوص کشورهای ضعیف دارند، تهیه شده بود قد علم کند و این نقشه‌ها را در این منطقه‌ی غرب آسیا خنثی کند.

ایقان جویندگان
OF GHAMEH E L I

عذرهما
- بهمن‌القبائل
۱۳۸۸

کتاب شهادت و جبرائیل در شهادت ناصر گرا